

زندگی نامه



آیت الله

سید عبدالله بلادی بوشهری

ناصرالدین انصاری قمی



اشاره:

فقیه سترک و مجتهد بزرگ، پیشوای مبارزات ضداستعماری مردم جنوب، آیت الله المعظم سیدعبدالله موسوی بلادی بوشهری، یکی از مفاخر روحانیت شیعه است که نام و یادش همواره جاودان خواهد ماند. شخصیتی که با آثار کم نظیر و فراوانش، و با خدمات بسیارش به دین و مملکت، حقی عظیم بر همه مسلمانان دارد، اما تاکنون به قدر بایسته و شایسته معرفی نشده و نامش در بوته ای از اجمال باقی مانده است.

اینک در این مقال کوتاه به شرحی مختصر از زندگی سراسر تلاش و کوشش وی، در جهت اعلای کلمه حق و تعظیم شعائر الهی می پردازیم. امید است که در پنجاهمین سالگرد رحلت آن مجتهد بزرگ، همایش شایسته در تکریم و تجلیل از مقام علمی و عملی آن بزرگ مرد، برگزار گردد و کتابهایش به زیور طبع آراسته شود.

ولادت

مرحوم آیت الله بلادی، در ظهر پنجشنبه، دوم جمادی الثانی سال ۱۲۹۱ هـ. ق، در نجف اشرف دیده به جهان گشود. [تهرانی، نقیه، ج ۳، ۱۱۸۹، ۳، نجفی، المسلمات، ج ۲، ۱۶] نسب شریف وی با ۲۴ واسطه به امام کاظم (ع) می‌رسد، که بدین شرح است:

آیت الله سید عبدالله بن آیت الله سید ابوالقاسم سلطان العلماء بن آیت الله سید عبدالله علم الهدی بن آیت الله سید علی بن آیت الله آقا سید محمد کبیر بن آیت الله العظمی آقا سید عبدالله بلادی بن سید علوی عتیق الحسین بن حسین بن حسن بن عبدالله بن عیسی بن خمیس بن احمد بن ناصر بن علی (بن کمال الدین) بن سلیمان بن جعفر بن ابوالعشائر موسی بن ابی الحمران محمد احمر بن علی الطاهر بن علی الضمخ بن ابوعلی حسن بن محمد الحائری بن ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن الامام الهمام موسی الکاظم علیه السلام. [باسینی، ۱۱۴، تمیمی، مشهد، ج ۳، ۷۰۴]



آیت الله سید عبدالله بلادی پوهشوی

خاندان

خاتواده معظم له، همگی از شخصتهای بزرگ علمی و دینی پوهشهر، و پیش از آن بحرین بوده‌اند، که در کتب تراجم و رجال مورد تقدیر و تمجید فراوان قرار گرفته‌اند، و بیت او را با اوصاف: علم، فضل، شرف، صلاح، جلال، مجد و ریاست، ستوده‌اند. [تهرانی، ۱۱۸۹، ۳، نجفی، ۱۱۶، ۲، تمیمی، ۶۹] پدرش آیت الله سید ابوالقاسم سلطان العلماء (۱۲۶۶-۱۳۲۲ هـ. ق)، از علمای بزرگ پوهشهر و از تحصیل کردگان نجف بود. وی پیوسته در امور سیاسی شهر مداخله می‌کرد و سدی استوار در برابر ظلم و ستم حکام وقت بود و با مبلغان و مسیونرهای مسیحی سخت مبارزه می‌کرد و چندین بار با آنان به بحث و مناظره پرداخت و آنان را مجاب و محکوم ساخت. [باسینی، ۱۷] جد بزرگوارش آیت الله سید عبدالله علم الهدی (د. ۱۲۸۲ هـ. ق)، استاد شیخ یوسف بحرانی - صاحب حدائق - و نیایش آیت الله سیدعلی وجد اعلاش آیت الله آقا سید محمد کبیر همه از علمای بزرگ و مشهور فارس، خوزستان، پوهشهر و مناطق خلیج به شمار می‌رفتند. [نجفی، ج ۲، ۱۶۰]

عمرش آیت الله سید مهدی علم الهدی (۱۲۶۰-۱۳۱۷ هـ. ق)، یکی از علمای بزرگ و ادبای سترگ و از شاگردان شیخ واضی نجفی، سید حسین گوهمرزی و میرزای شیرازی بوده است. [حرزالدین، معارف، ج ۳، ۱۳۲، ۳] وی سالها در پوهشهر با کمال شجاعت و شهامت، به ترویج دین و خدمت به مذهب و شریعت پرداخت. در واقعه ای با کتبی انگلیس در پوهشهر درگیر می‌شود و با شهامت تمام سیلی محکمی بر صورت کتول می‌نوازد، و حتی او را به نبرد تن به تن می‌خواند. اما مرد انگلیسی هراسان شده، از در مصالحه برمی‌آید. [باسینی، ۱۶]

از دیگر شخصتهای معروف ابن خاندان بزرگ علمی و دینی، آیت الله سید اسماعیل بهبهانی (د. ۱۲۹۵ هـ. ق) و فرزندش آیت الله شهید سید عبدالله بهبهانی - از رهبران انقلاب مشروطه - (د. ۱۳۲۸ هـ. ق) و فرزندش آیت الله سید میر محمد بهبهانی و آیت الله سید عدنان غریبی (د. ۱۳۲۰ هـ. ق) و سید مهدی غریبی (د. ۱۳۲۳ هـ. ق) و سید رضا صانع بحرانی و دهها نفر دیگر می‌باشند که ذکرشان به طول می‌انجامد.

جد اعلاي این بیت شریف، آیت الله العظمی سید عبدالله بلادی بحرانی (۱۰۶۵-۱۱۶۵ هـ. ق) است، وی شاگرد شیخ عبدالله سماجی و استاد شیخ یوسف بحرانی - صاحب حدائق الشافره - می‌باشد. او درباره استادش می‌نویسد: وی عالمی فاضل، زاهدی عابد و باور و متقی بود. در زمانه خویش، در تقوی و خداترسی دومی نداشت و من به واسطه او از پدرم - شیخ احمد بن عصفور بحرانی - روایت می‌کنم. او، پس از تسلط خوارج بر بحرین به بهبهان مهاجرت کرد و ملازمت شیخ عبدالله را در سماع و استفاده از محضرش برگزید. و پس از وفاتش، امام شهر در جمعه و جماعت گردید. [تهرانی، استاد، ۳۳، بحرانی، لؤلؤ، ۹۲]

اعتماد السلطنه نیز می‌نویسد: معروف است که چون آزادخان افغان، متوجه بهبهان شد، اهل بهبهان در خیال مذاقه افتاده یک توپ داشتند. آن توپ را از گلوله مسی پر کرده از آقا سید عبدالله مرحوم خواش کردند که شما اولین تیر توپ را به دست خود آتش بزنید. آقا سید عبدالله توپ را آتش زده اتفاقاً گلوله آن به تیرک چادر آزادخان خورد و تیرک شکست و قطعه چوبی بر سر آزادخان آمد و سر او را شکست و این سانه را به

رساله‌ای در وجوب جهاد علیه ارتش روسیه تزاری گماشت، و در آن خواستار مبارزه مسلحانه بالارث روس، تحریم اقتصادی کالاهای روسی و نبرد با آنان شد. با استقرار مشروطیت در ایران و فرو نشستن شور و شوق مردم، آیت الله بلاذی به شئون مرجعیت و هدایت خلق پرداخت و سرگرم تکالیف کتابهای فقهی، اصولی و حدیثی شد. [یا حسینی، ۲۶]

دفاع از حقوق عامه

شهرت علمی و عملی آیت الله سید عبدالله بلاذی در بوشهر و مناطق اطراف آن - اهرم، تنگستان، دشتستان و حتی شیراز و فارس - طنین افکن شده بود، و مردم از هر سو برای رفع گرفتاریها و حل مشکلات خویش به او مراجعه می کردند. به این سبب، نفوذ کلمه ایشان گسترش یافت و خوانین و بزرگان روستاها، مأموران دولتی و وابستگان ایرانی کنسول انگلیس در بوشهر، همه از وی فرمان می بردند و پاس مسئول را نگه می داشتند. یکی از ارادتمندان ایشان، شهید رئیس علی دلواری، کدخدای دلوار، بود که در موارد بسیاری به خانه ایشان می آمد و رهنمودهایی در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی از آن فقیه بزرگ دریافت می کرد. آیت الله بلاذی از این موقعیت حسن استفاده را کرد و جلوی مظالم ختانه‌ها و کدخداهای را می گرفت و از حقوق حقه مردم دفاع می نمود.

مبارزه با استعمار انگلیس

دامنه نفوذ انگلیس در نواحی جنوبی ایران بسیار گسترده بود و مظالم آشکار و نهان مزدوران و مأموران انگلیس، همه را به ستوه آورده بود. آیت الله بلاذی با احساس تکلیف شرعی به مبارزه علیه آنان برخاست و در پیامها و بیاناتی‌های پر شور خویش، همگان را به قیام بر علیه استعمار انگلیس فراخواند رئیس علی دلواری با نبردهای شجاعانه خویش، نخستین کسی بود که به ندای آیت الله بلاذی پاسخ مثبت داد و پس از جنگ و گریزهای فراوان و وارد آوردن خسارات بسیار به پسر استعمار، شاهد شهادت توفیق شد. در آن زمان، منزل و مسجد آیت الله معظم، کانون مبارزه علیه انگلیس شده بود. او در متاپوش انگلیسیها را متجاوز خواند و مردم را برای نبرد با آنان برانگیخت. او در آستانه جنگ جهانی اول به عنوان رهبر روحانی و پیشوای دینی مردم جنوب، به ارسال پیامها و تلگرافهایی برای مراجع تقلید ششم - مبنی بر ظلم و تجاوز استعمار پیشگان - دست زد و در یکی از آنها نوشت: «... بر حسب تکلیف دینی خود، از بدو ورود به بوشهر و عودت از نجف اشرف، چون این دخالت من غیر الحق را و دخالت مسلمانه را در شهر مهم ایران - بوشهر - می دیدم به قدر امکان مشغول به نطق بر منابر و خطابات در محافل و تلگرافات به مرکز دولت و ملت و خطوط به عراق و علما می نمودم، این معنی بیشتر اسباب عداوت آنان - انگلیس - و اتباعشان با احقر

گردید...» [یا حسینی، ۳۰]

اقدامات آن مرد بزرگ، انگلیسیها را بر آشفت و قصد ترور او را - با همکاری عناصر مزدور و وابسته شان - نمودند که با هوشیاری و حمایت مردمی ناکام ماند. اما استعمارگران مکار که موج مخالفت ملی و مذهبی را علیه خویش بسیار قوی می دیدند، برای سرکوب و دستگیری رهبران نهفت، در شب ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳ هـ. ق/ اسفند ۱۲۹۳ ش، بوشهر را به اشغال خویش در آوردند و هزاران سرباز هندی و انگلیسی را وارد شهر کردند و پرچم انگلیس را به جای پرچم ایران، بر فراز فرمانداری شهر نصب نمودند، و روی نمبر پست ایران چنین عبارتی را چاپ کردند: «بوشهر در تصرف انگلیسیها». آنان بلافاصله شروع به بازداشت و تبعید نیروهای انقلابی به هندوستان کردند. از جمله کسانی که در فهرست تبعیدین قرار داشت، مرحوم آیت الله سید عبدالله بلاذی بود. اما ایشان با هماهنگی و هوشیاری افراد رئیس علی دلواری، شبانه بوشهر را به مقصد شیراز ترک نمود و دشمن را ناکام گذاشت. ایشان در رساله «لوايح و سوانح» می نویسد: «... متأسفانه مددی از ملت و دولت نندیدم، و روز به روز قوه و قدرت آنها زیاد می شد تا آنکه تکلیف شرعی خود و اباء نفس و منع شرع از ماندن در بلده‌ای که در تحت سیطره اجانب باشد، مجبور به مهاجرت و جلاء وطن شدم. لذا روز شنبه سوم ماه جمادی الآخر سال یک هزار و سیصد و سی و سه هجری ترک خانه و لانه و اهل و اولاد و نجیبات شخصی گفته به شیراز آمدم...» [به نقل از یا حسینی، ۳۳]

با ورود او به شیراز، علما و مردم و آزادبخواهان، مقدم مقدمش را گرامی دانسته، پذیرای شایان و احترام فراوان برایش قائل شدند. [بلاذی، مجتهد، ۵] او پس از مهاجرت به شیراز دست از افشای جنایات اهریمنان انگلیسی برنداشت، و با نگارش مقالات و ایراد سخنرانیها و ارسال نامه‌ها و بیانه‌ها به دولت مرکزی و مجلس شورای ملی و فرستادن پیام برای خوانین و سران دشتستان، به نبرد دشمن سوز خویش ادامه داد، و علاوه بر آن، با درج اخبار مبارزه دلیبران تنگستان، با سپاه انگلیس و توصیف شجاعتها و رشادتهای آنان در روزنامه‌های محلی، توجه همگان را بدینشان جلب نمود.

وی در رساله «لوايح و سوانح» اصول و تاکتیک مبارزه، مدیریت مالی جنگ، امداد رسانی به مجروحان، تبلیغات، حفاظت و بازرسی، اطلاعات و تاریخ نگارش منظم نبرد را در یک آئین نامه صدور چند ماده‌ای بیان کرده است.

یکی دیگر از اقدامات ارزنده آن فقیه بیدار در شیراز، تدوین خاطرات و گردآوری مقالات، نامه‌ها، بیانه‌ها، اشعار و مقالات خویش، درباره قیام مردم تنگستان بر علیه استعمار انگلیس به رهبری روحانیت متعهد و مسئول ذر سال ۱۳۳۸ هـ. ق، با نام «لوايح و سوانح» است، که به زودی به چاپ

مدرسه عالی علمیه در تبریز در سال ۱۳۳۷ هـ. ق. در تبریز
تأسیس گردید. [تعمیر و تکمیل، ص ۱۰۰]

قال بد گرفته، از بهبهان عطف عنان کردو اهل بهبهان از شرو
ایمن شدند. [اعتدال السلطنه، مرآة]
وی، سر سلسله خاندان بلائی و غریفی در شیراز،
بهبهان، بوشهر، تهران، خوزستان، عراق و بحرین است و
قبرش در بهبهان مزار همگان می باشد. [نجفی، ج ۲، ص ۱۶]
مادر آیت الله سید عبدالله بلائی، دخترزاده مرحوم آیت الله
سید اسماعیل بهبهانی بوده و آیت الله شهید سید عبدالله
بهبهانی دای وی بوده است. [نجفی، ج ۲۵]

تحصیلات

آیت الله بلائی تا نه سالگی در نجف ساکن بوده و خواندن و
نوشن و قرائت قرآن را در آنجا فرا گرفت. سپس در سال
۱۳۰۰ هـ. ق. همراه پدرش به بوشهر آمد و در ۱۳۰۳ هـ. ق. -
۱۲ سالگی - شاهد دیدار سید جمال الدین اسدآبادی با پدرش
سلطان العلماء، در بوشهر بود. وی در همان شهر، مقدمات،
ادبیات و سطوح (معالم، شرایع، قوانین و شرح لمعه) را نزد
استادید چرن: آقا سید اسدالله اسفهانلی، آقا سید محمد
حسین بزازجانی، آقا سید عبدالهادی بهبهانی، سید سلیمان
صدرالاسلام و والد بزرگوار و عموی عالیقدرش، سید مهدی
علم الهدی، فراگرفت. او، تفسیر را نزد والد خویش، فلسفه را
در محضر شیخ محمد رحیم کازرونی، طب، تشریح و زبان
انگلیسی را نزد سید عبدالرضا حافظ الصحة، حساب، هندسه
و هیئت جدید را در محضر شیخ حبیب الله دوفالفتون اراکی و
هیئت قدیم و تقویم را نزد آقا سید مرتضی شیرازی آموخت.

هجرت به نجف اشرف

معظم له در سال ۱۳۱۱ هـ. ق. به عشق تحصیل در حوزه
علمیه نجف راهی باب (مدینه علم نبی) شد و مدت سه سال در
آنجا ماند. در سال ۱۳۱۴ هـ. ق. دوباره به بوشهر بازگشت و در
سال ۱۳۱۶ هـ. ق. برای دیدن درس استادت شیراز بدانجا
مهاجرت کرد و درسال ۱۳۱۷ هـ. ق. با وصلت با کریمه عموش،
آیت الله سید مهدی علم الهدی، در سال ۱۳۱۹ هـ. ق. برای باز
دوم رهسپار نجف شد. پس از تکمیل سطوح نزد حضرات
آیات: سید اسدالله اشکوری رشتی، شیخ اسدالله زنجانی و
سید عباس کر بلائی، به درس خارج فقه، اصول، رجال، حدیث
و درایه استادت ذیل حاضر شد و از محضر پرفیض آتان بهره های
بسیار برد.

۲۰۷۶] و در بیان آیت الله سید محمد کاظم خراسانی

۱. آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی
(۱۲۵۵-۱۳۲۹ هـ. ق.)، صاحب کفایة الاصول

۲. آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی
(۱۲۴۷-۱۳۳۷ هـ. ق.)، صاحب عروة الوثقی
۳. آیت الله ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانلی
(۱۲۶۶-۱۳۳۹ هـ. ق.)، صاحب افاضة القدر و قاعده لا ضرر
۴. آیت الله سید محمد طباطبایی بحرالعلوم
(۱۲۶۱-۱۳۲۶ هـ. ق.)، صاحب بلغة الفقیه
۵. آیت الله شیخ عبدالهادی شلیله بغدادی
(۱۲۷۰-۱۳۳۳ هـ. ق.)، صاحب غایة المأمول فی علمی الفقه
والاصول

آیت الله بلائی ۷ سال در نجف ماند و پیش از همه به
استادش محقق خراسانی ارادت می ورزید، [مرگی در
نور، ج ۱۳] دوستی اش با مرحوم علامه، سید هبة الدین
شهرستانی پیش از همگان بود و تألیف کتاب الهیة والاسلام
او، مدیون آشنایی اش با سید عبدالله بلائی و آگاهی اش از
هیئت جدید و نجوم کپلرو گالیله بود. [باحینی، ج ۲۳] مرحوم
آیت الله بلائی با هوش بسیار و استعداد سرشارش، توانست در
این مدت پر فتنه، اصول، رجال، درایه، حدیث، تاریخ،
کلام، فلسفه و تفسیر تسلط یابد و این علوم را به آموخته های
پیشین خویش: حساب و هندسه، علوم غریبه (جفر، رمل،
اسطرلاب و اوقاف)، طب و تشریح، ادبیات عرب و فنون
ادب، زبان عبری و انگلیسی و شعر فارسی و عربی و آشنایی با
خطوط کوفی و میخی بیفزاید. آیت الله نجفی مرعشی درباره
وی می نویسد: «او از شگفتیهای روزگار بود. انواع کمالات و
فضائل را دارا بود و فقیه و اصولی، محدث و ادیب، شاعر
و ریاضی دان بود. وی از حسانت عصر و بی مثل و مانند آگاه
به زبان انگلیسی و طب و تشریح و جامع علوم بود. حشره الله
مع اجداده الطاهیر». [نجفی، ج ۱۷، ص ۲۱۲]

بازگشت به وطن

آیت الله بلائی پس از کسب اجازات متعدد روایی و
اجتهادی از اساتید بزرگوارش، در سال ۱۳۲۶ هـ. ق. - اوج
نهضت مشروطیت - به زادگاهش مراجعت کرد و به رفت و رفت
امور، اقامه جماعت، تدریس علوم اسلامی، تألیف و
تصنیف، پرورش شاگردان و پاسخ به استفسانات اشتغال
ورزید. او در بوشهر به طرفداری از مشروطیت و پیروی از مشی
استادش آقای آخوند پرداخت. و مردم را برای استقرار نظام
مشروطه و ایجاد پارلمان تشویق و ترغیب می نمود. همچنین با
«انجمن اتحاد اسلام» ارتباط نزدیکی داشت و از این طریق
خدمتانی به جنبش مشروطه خواهی ارائه کرد. او به طور مرتب با
آخوند خراسانی در تماس بود و اخبار بوشهر و مناطق جنوب را آن
به استادش گزارش می داد و از ایشان کسب تکلیف می نمود. آن
فقیه، در گرماگرم نبرد مشروطه طلبان و مستبدان و مبارزان
مجلس - به وسیله لیاخوف روسی و حاکمیت استبداد صغیر -

بر فارس، رساله‌ای بر علیه مخیرالسلطنه نگاشت. به نام مقام حدید یا زاجر قوم جدید و نسخه‌ای از آنرا برای شخص مخیرالسلطنه فرستاد. این رساله در تیراژ وسیع در بمبئی به چاپ رسید و در منطق گسترده در ایران پخش شد. مؤلف در بخشی از این رساله می‌نویسد: «...آیا هیچ وقت یکی از علما گفته است: در اسلام ترقیبات مادی و معنوی حرام است؟ مدارس حرام است؟ صنایع حرام است؟ استخراج معادن حرام است؟ تکثیر ثروت و خزانه و قشون حرام است؟ هرگز یکی از علما تحریم کرده‌اند تا بگوئیم علما مانع پیشرفت و ترقیبات ملت‌اند؟ بلکه آنها مجری قرآن و احکام قرآن و مظهر سنت و احکام‌اند. در صورتی که صریح قرآن است: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة» چگونه علما مخالفت قرآن می‌کنند؟ همین آیه به تنهایی فتح ابواب ترقیبات ملت را تعلیم می‌دهد که بر هیچ صاحب فهمی مخفی نیست... بلی، فقط علما مانع اظهار فواحش شما هستند که منکرات را علنی نکنید، و می‌خواهند عفت و عصمت و خدات نساء شما محفوظ بماند، دیگر چه امری را مانع هستند؟... خداوند مردم را از شر این گونه اشرار محفوظ بارداره، زیرا که نه تنها مردم را از عفت و عصمت و انسانیت محروم می‌نمایند، بلکه می‌خواهند یکسره از دیانت و آخرت هم مایوس و محروم کنند...» و در مورد رضاخان می‌نویسد: «... و در عهد این سرد، تغییر کلی در امور جامعه، دیانت و اخلاق عمومی واقع گردید. حتی البسه را تغییر و عمامه‌ها را به کلاه برگردانید و توهین به علما و اهل دین و ظلم بر عموم رعایا در عهد این سلطان مصنوعی جاهل بی‌علم و جسور واقع شد...»

مرحوم آیت الله بلادی، با آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت، به دفاع از این نهضت ملی و اسلامی برخاست و با سخنان آگاهانه بخش خویش در مسجد و منبر، مردم را به شرکت و دفاع از آن فراخواند. [با حسینی، ۵۰]

تالیفات

از آن قتیقه بزرگ، در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی - اعم از عقول و منقول، تالیفات متعددی بر جای مانده است که این - با توجه به کثرت مشاغل و زندگی پر فراز و نشیب وی - نشانگر تلاش و کوشش او در جهت نشر دین و اعلاهی کلمه حق است. این کتابها عبارتند از:

الف) فقه

۱. *رواحله الجنان فی اعمال الملوان*، که در احکام نماز و سایر عبادات است. [تهران، الدرر، ج ۱۰، ص ۵۷۰]
۲. *حکم الصلاة فی العرفات*: در وجوب قصر در عرفات
۳. *ملاك القضاء*: در قضا و شهادت
۴. رساله «صید و ذباجه و سب و رمایه»
۵. رساله در «ترجمة مسائل قضا و دیانت»

خواهد رسید. همچنین وی، علاوه بر مبارزه‌اش با استعمار انگلیس، به پشتیبانی از قیام الهی و مردمی آیت الله سید عبدالحسین لاری برخاست و از اعلام جهاد منجهد لاری حمایت کرد. نیز، در شعری کوبنده و توفنده - در پاسخ شوزیده شیرازی که شعری در مدح ملکه انگلیس ساخته بود - مطالب آنرا فاش ساخت. [با حسینی، ۳۷، ۳۵] و این همه افزون بر درس و بحث و تالیف و تصنیف وی بود.

بازگشت به بوشهر

آن قتیقه سترگ، پس از هفت سال اقامت در شیراز، به دنبال اصرار بیش از حد مردم بوشهر در اواخر سال ۱۳۳۹ هـ. ق به شهر خویش بازگشت، و مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت و در محله بهبهانی ساکن شد و به اقامه جماعت، تدریس، هدایت و ارشاد مردمان اشتغال ورزید. در سال ۱۳۴۱ هـ. ق به حج مشرف شد و پس از بازگشت از آن، به مبارزات پیگیر و دامنه‌دار بارضاخان میرپنج پرداخت.

مبارزه با حکومت رضاخان

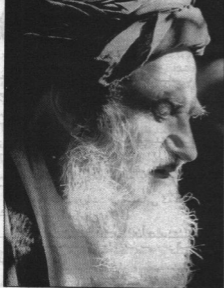
اهم اقدامات او در مبارزه با رضاخان عبارت است از:

- علم دلپرش دعوت رضاخان، زمانی که او برای سرکوبی شیخ خزعل، حاکم خوزستان، به بوشهر آمده بود و از سپهبدی ملاقات با شاه دعوت کردند.
- تالیف رساله‌های متعدد عربی و فارسی، دربارهٔ وجوب حجاب، و نکوهش دولت وقت در رفع حجاب و نیز نگارش کتابی بر علیه ریش تراشی و انتقاد علنی از اتحاد لباس و کشف حجاب

- مخالفت با انتصاب حاکم بهایی بر بوشهر و شورانیدن مردم بر علیه او، تا بدانجا که دولت وقت مجبور به تعویض او شد.

- احیای مراسم سوگواری و عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) با وجود پیروی و کهنالی در روزهای حزن و ماتم - و بویژه عاشورا - بر منبر می‌شد و به ذکر مصیبت می‌پرداخت. منبر او در عاشورا چهار ساعت تمام به درازا می‌کشید و هزاران نفر عزادار و سینه زن در آن شرکت می‌کردند و این در زمانی بود که رژیم رضاخانی عزاداریها را تعطیل ساخته بود، و سعی در کم رنگ کردن آنها داشت.

- زمانی که مخیرالسلطنه هدایت، نخست وزیر رضاشاه (در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۵۲ هـ. ق/ ۱۳۰۶-۱۳۱۲ هـ. ش) به روحانیت و برخی از مظاهر اسلامی حمله کرد و روحانیت شیعه را کهنه پرست و عامل ارتجاع خواند، مرحوم آیت الله بلادی با تمام سابقهٔ دوستی‌اش با شخص مخیرالسلطنه در زمان حکمرانی وی



آیت‌الله مرعشی نجفی که از آیت‌الله بلائی اجازه نقل حیات داشت

۶. رحلة الحرمين: مناسک حج فارسی [تهران، ج ۱، ۱۳۸۰]
۷. سندور الجلیات فی وجوب الحجاب، فارسی، چاپ بمبئی، سال ۱۳۳۱ هـ. ق. [تهران، ج ۱، ۵۲، ۱۲]
۸. وجوب یا برهان در تحجب نسون، فارسی، [تهران، ج ۲۵، ۳۱]
۹. المأثور من الدین فی تحذیر نساء المؤمنین: در وجوب حجاب [تهران، ج ۱۹، ۷]
۱۰. رساله «جوابیه در وجوب حجاب»: این رساله برای عامه مردم نگاشته شده است.
۱۱. مقاله «جوابیه در وجوب حجاب»: این رساله استدلالی است.
۱۲. مقاله در جواز تعدد زوجات: این کتاب به چاپ رسیده است.
۱۳. توضیح المآرب فی احکام اللحن والشوارب: در اثبات حرمت ریش تراشی، فارسی و مطبوع در بمبئی، سال ۱۳۴۳ هـ. ق. [تهران، ج ۴، ۲۹۵]
۱۴. پنجاه سؤال تعلیم اطفال: این کتاب به چاپ رسیده است. [تهران، ج ۳، ۱۹۹۳]

۱۵. فتیاه المستفتین: رساله‌ای است فارسی در نمازهای مستحبی، چاپ ۱۳۲۲ هـ. ق. [تهران، ج ۱۵، ۱۳۰]
۱۶. قصور خمسه: در دیانت اسلامی و اخلاق [تهران، ج ۱۶، ۲۲۰]
۱۷. اصول ثلاثه: درباره برخی مسائل عبادی و اخلاقی بن اصول
۱۸. بزوج الفحول: در ادله لفظیه و عقلیه
- (ج) حدیث
۱۹. الزوال النعمین فی الاحادیث الاربعین: شرح چهل حدیث، چاپ ۱۳۳۰ هـ. ق. [تهران، ج ۱۲، ۴۶]
۲۰. محفوظه الأنوار فی بعض کلمات القصار: فارسی، چاپ شیراز، سال ۱۳۴۳ هـ. ق. [تهران، ج ۲، ۱۵۲]
۲۱. مفت جلفه از کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین: شرح و تفسیر
۲۲. سراج الصراط: چهل حدیث در فضائل امام علی (ع) [تهران، ج ۱۲، ۱۵۸]
۲۳. ترجمه حدیث جابر: در اخلاق
۲۴. رساله «حب الله»: در احوال مؤمن
۲۵. الشمس الطالع: شرح زیارت جامعه کبیره به فارسی
- (د) تاریخ
۲۶. مظهر الأنوار فی احوال الائمة الأطهار: شرح زندگانی امامان معصوم، فارسی و چاپی [تهران، ج ۲، ۱۶۷]
۲۷. کشف الأسرار: بررسی تاریخ عاشورا و نقش برخی از
۲۸. کتف الحصین (ج ۲): در سیره پیامبر اکرم، فارسی [تهران، ج ۱۸، ۱۳۰]
۲۹. کتف الحصین (ج ۳): در خلافت امیرالمؤمنین (ع)
۳۰. مقاله در «مدح حضرت خاتم النبیین (ص)»
۳۱. مقالات عشر: در تاریخ تمدن اسلامی و علوم مسلمانان [تهران، ج ۲۱، ۳۹۲]
۳۲. نوادر المآثر و مصادر المفآخر: فارسی
۳۳. کتاب الأبرار: شرح زندگی مؤلف و تراجم اساتیدش، [تهران، ج ۱۷، ۲۶۲، ۲۶۱، مصنف، ۲۴۱]
۳۴. سوانح ولوایح: تاریخ مبارزه و قیام دلبران تنگستان و متن اعلامیه‌ها، مقالات، نامه‌های آیت‌الله بلائی در جنگ جهانی اول علیه انگلیس. [تهران، ج ۱۲، ۲۵۵]
۳۵. تشجیح فلتران یا نهضت ایران: در محکومیت اقدامات وهابیه در تخریب بقع و قتل عام حجاج
۳۶. مفاصم حدیث بازارجر قوم جدید: رد گفتار مخبرالسلطنه در حمله به روحانیت و نقد مقالات روزنامه استخر. [تهران، ج ۱۲، ۱۱۱]
۳۷. علاج عاجل: تاریخ وهابیه و رد تخریب قبرستان بقع
۳۸. ایقاظ الحیب فی مظالم الصلیب: افشای جنایات استعمارگران مسیحی در فمالک اسلامی [تهران، ج ۲، ۵۰۳]
۳۹. لایحه جهادیه: در محکومیت استبداد صغیر و مباران مجلس [تهران، ج ۱۸، ۲۶۶]
۴۰. سحاب الثانی فی المطالب العوالی: کشکول متنوع در

طه هیت و نجوم

۶۰. آیات تکوین (ج ۳): مؤلف در این کتاب آیات قرآن درباره خلقت زمین و آسمان و خورشید و ستارگان گردآوری کرده و آنها را با علم نجوم و هیت جدید تطبیق داده و از منابع انگلیسی نیز بهره‌های فراوان برده است. [تهران، ج ۱، ص ۴۷۰]
۶۱. البصر الحدید فی الهیة الجدید: چاپ بمبئی [تهران، ج ۳، ص ۱۲۶]
۶۲. هیت جدید با ترجمه البصر الحدید: چاپ بمبئی [تهران، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۵]
۶۳. النجمة المثالفة فی مسائل الهیة: چاپ ۱۳۳۲ هـ. ق، این کتاب درباره سه مسئله از مقدمات علم نجوم است. [تهران، ج ۱، ص ۷۳، ۲۲]
۶۴. رساله جوادیه در أجوبه مسائل کونیه [تهران، ج ۱، ص ۱۸۹، ۱۸]

ی طب و بهداشت

۶۵. تذکرة اللیب فی وظائف الطیب: در مسائل و اخلاق پزشکی.
۶۶. فوائد مؤلف: در خواص خوراکیها و آشامیدنیها و آداب اکل و شرب [تهران، ج ۱، ص ۳۶۱، ۱۶] گفتنی است مرحوم آیت الله بلائی به خوبی از طب قدیم آگاهی داشت و گاه به مداوای مردم می پرداخت و برای آنان نسخه های شفا بخش می نگاشت. [یاسینی، ۲۸۰] همچنین وی از کشاورزی و آفات و سمومات آن با اطلاع بود، و حتی زمانی محصول گندم یکی از مناطق اطراف پوشهر دچار آفت زدگی شد، و تنها با رعایت دستور العمل آیت الله بلائی بود که آفت از کشتزارهای آنان برطرف شد و محصولشان نجات یافت. [یاسینی، ۲۹۰]

اجازات

مرحوم آیت الله سید عبدالله بلائی از غالب اساتید خویش اجازات اجتهادی گرفت. اما شیوخ روایت ایشان تنها آیت الله شیخ عبدالهادی شلیبه بغدادی (د. ۱۳۳۳ ق) (از شیخ اعظم انصاری)، و علامه میرزا علی اکبر صدر الاسلام همدانی، معروف به دبیر الدین (د. ۱۳۲۵ هـ. ق)، صاحب کتاب الدعوة الحسنی (از محدث نوری) می باشد. [تهران، سیلابات، ج ۱، ص ۱۷۰] او در دادن اجازه به دیگران بسیار محتاط بود و تا از آنان امتحان (کسی یا شفاهی) نمی گرفت، بدیشان اجازه روایت نمی داد. به همین دلیل کتاب الکلام الوجیز فی تفرین المستجیز را نگاشت، تا با پاسخ دادن به پرسشهای این کتاب، شایستگی شخص برای کسب اجازه روایت، آشکار شود.

برخی از کسانی که از ایشان اجازه نقل حدیث گرفته اند، عبارتند از:

۱. آیت الله العظمی سید شهاب الدین حسینی نجفی مرعی: در شعبان ۱۳۵۶ هـ. ق، او خطاب به آیت الله نجفی

مطالب تاریخی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی، ج ۲، چاپ شیراز ۱۳۳۳ هـ. ق [تهران، ج ۱، ص ۱۵۰، ۱۲]

هاکلام و عقاید

۲۱. مختصر مفید در شواهد توحید: رساله ای است استدلالی در اثبات صانع [تهران، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۰]
۲۲. روح النورفی معرفة الرب الغفور: در توحید و صفات صانع [تهران، ج ۱، ص ۲۰۳، ۱۱]
۲۳. الدعوات النوریات: در دعاهایی که مرحوم مؤلف انشاء کرده است. [تهران، ج ۱، ص ۲۰۳، ۸]
۲۴. مسائل أربع: درباره اصول دین [تهران، ج ۱، ص ۳۳۵، ۲۰]
۲۵. کهنه الحصین (ج ۱): فارسی، در اثبات صانع [تهران، ج ۱، ص ۱۸۹، ۱۸]
۲۶. ردود سته بر رد ابن تیمیه (عج): رد بر عقاید ابن تیمیه، جلد اول آن در بمبئی در ۱۳۲۸ ق به چاپ رسیده است. [تهران، ج ۱، ص ۳۳۸، ۱۰]
- و انساب

۲۷. تذکرة الألباب فی علم الانساب: مشجر از زمان حضرت آدم تا عصر مؤلف [تهران، ج ۱، ص ۲۸۱، ۴]
۲۸. الغیث الزباید فی ذریة محمد المابد: مشجری در نسب مؤلف و خاندان بلائی تا امام کاظم (ع) چاپ ۱۳۱۶ ق [تهران، ج ۱، ص ۸۲، ۱۶]
۲۹. الفصن الثالث: در انساب سادات بلائی

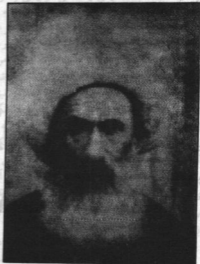
ز اخلاق و مواضع

۱۰۵۰. نصیحت نامه به اولاد و احفاد
۵۱. منظومه طریق العاشق: در قصص و اخلاق
۵۲. طرق الواعظ، فارسی وسی مجلس در مواضع [تهران، ج ۱، ص ۱۶۳، ۱۵]
۵۳. «عناوین المواضع»
۵۴. الخطب الأربع: خطبه هایی برای خواندن در نماز عید فطرو قربان
۵۵. ثبات القدم فی شکر النعم: فارسی

ح اشعار

۵۶. سلوة الحزین یا منظومه هدهدیة: شعری در سوگ همسرش [تهران، ج ۱، ص ۲۰۱، ۲۵]
۵۷. منظومه در مرتبه حضرت علی اصغر: در آخر کشف الاسرار به چاپ رسیده است.
۵۸. کشکول الاشعار
۵۹. مجموعه اشعار فارسی و عربی مؤلف

آنفلانزا و سبکته قلبی در ۸۱ سالگی در بوشهر، بدرود حیات گفت. مردم با شنیدن خبر وفات ایشان، همه دست از کار و زندگی برداشتند و با قلبی سالامال از حزن و ماتم په سوگواری پرداختند. شهر به مدت سه روز تعطیل شد، و صدای گریه و شیون از گوشه و کنار شهر برخاست. هزاران نفر از مردم، پیکر پاک او را تا قبرستان «شکری» بوشهر تشییع کردند و پس از نماز آیت الله سید محمد تقی حجت بر آن، به مدت سه سال آنرا به امانت سپردند. آنگاه در سال ۱۳۳۴ هـ. ش به نجف اشرف، انتقال دادند و در قبرستان وادی السلام، در پایین پای پدرش، آیت الله سید ابوالقاسم بلادی، دفن کردند. قدس سره الشریف. [یا حسینی، ۵۰]



آیت الله شیخ حسین میرزا سید محمد از اساتید آیت الله بلادی

منابع:

۱. بحرانی، یوسف بن احمد، لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم
۲. بلادی، سید ابوالکاسم، مجتهد مبارز، انتشارات موسوی شیراز، ۱۳۲۰ هـ. ش
۳. قمی، محمدعلی جعفر، مشه‌الاسام اوردیة النجف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق
۴. تهرانی، آقا بزرگ، الاستاد المصنئ الی آل بیت المصطفی، نجف
۵. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت
۶. تهرانی، آقا بزرگ، مصفی المقال فی مصفی علم الرجال، چاپخانه دولتی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ق/ ۱۳۳۷ هـ. ش
۷. شهرانی، آقا بزرگ، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ هـ. ق
۸. حرزالدین، شیخ محمد، معارف الرجال فی تراجم العلماء، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۱۰ هـ. ق
۹. نجفی مرعشی، سید محمود، المسائلات فی الاجازات، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۸ هـ. ق
۱۰. یا حسینی، سید قاسم، نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری، بوشهر، نشر شروه، ۱۳۷۱ هـ. ش

می نویسد: بر شما یاد به احتیاط در دین و امور مسلمین، و همیشه خدا را حاضر و ناظر بر خود بدان. و تمام اقوال و افعال، بلکه خیالات باطنی خود را مواظب باشید. از آنکه میادا بر خلاف رضای خدا و رسول و امام عصر واقع شود. العیاذ بالله، و خیلی احتیاط کنید از اکل حرام که در فساد ذریه هم دخیل است.

۲. علامه سید مهدی غریفی بحرانی
۳. آیت الله شیخ محمد جواد آیه اللهی شیرازی [یا حسینی، ج ۱۸]

فرزندان
از مرحوم آیت الله سید عبدالله بلادی، فرزندان چند بر جای ماند که همه در سبک روحانیت و ادامه دهند راه پدر بزرگوار خویش و وارث محراب و منبر وی بودند. آنان عبارتند از حضرات حجج اسلام: ابوالمعالی سید محمد مهدی (د. ۱۳۸۵ هـ. ق)، ابوالکاسم سید اسماعیل، ابوالحسن سید اسحاق، ابوالفضائل سید علی، ابوالحماد سید محمد صادق، سید ابوالقاسم و سید ابوالمنقب. [یا حسینی، ۱۶]

وفات
سرانجام، آن فقید بزرگ و مجتهد سترک، در روز دوشنبه ۲۳ محرم الحرام ۱۳۷۲ هـ. ق (۱۳۳۱ ش)، به دلیل بیماری